پرویز امینی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» پاسخی جامعه‌شناسانه به مباحث پیرامون حجاب داد

راه عملی ایجاد تعادل قابل تحقق بین هنجار و واقعیت است

عکاس: محمدرضا باوکار/ فارس‌نیوز

محمد رضایتی
عضو شورای سردبیری

در هفته‌های گذشته بحث بر سر حجاب در ابعاد گوناگونی مطرح شد. در این مناقشه که بعضا شکل رادیکالی به خود گرفت، دو نگاه وجود داشت؛ برخی معتقد بودند چون جامعه بسترها و بنیان‌های زیست غیردینی دارد، نباید حکومت در عرصه حجاب کوتاه آمده و با ابزارهایی چون گشت ارشاد فضا را برای صیانت از جامعه هنجار سازد و هرگونه کوتاه آمدن در این عرصه منجر به سایه دیدن دین خواهد شد. در مقابل این نگاه، دیدگاهی وجود داشت که منکر هرگونه اعمال قانون در این عرصه می‌شد. به همین منظور و برای روشن شدن هرچه بیشتر موضوع با دکتر پرویز امینی، عضو شانسی و استاد دانشگاه شاهد گفتوگو کردیم. او معتقد است باید فلسفه سیاسی حکمرانی را به گونه‌ای سامان داد که متکی بر این هنجار و واقعیت باشد. امینی تصریح کرد که عدم توجه همزمان به هنجار و واقعیت هر دو آسیب‌زا است و به بن‌بست و ناکجا ختم می‌شود و باید کسانی عهده‌دار امر حکمرانی باشند که بتوانند بین سطوحی از هنجارها و سطوحی از واقعیات تحکیم تحقق‌بخش ایجاد کنند. «تعادل تحقق‌بخش بین هنجار و واقعیت» گزاره‌ای است که امینی به عنوان راه گریزی از بن‌بست‌های نظری و عملی مطرح می‌کند.

///

اگر بخواهیم یک دسته‌بندی کلی انجام دهیم، در هفته‌های اخیر دو طیف یا یکدیگر مناقشه‌های رادیکال داشتند؛ در یک‌سو جریانی معتقد است جامعه زیست دینی دارد و هرگونه کوتاه آمدن در زمینه حجاب منجر به عقب‌نشینی در دین می‌شود، در سوی دیگر هم جریانی وجود دارد که اساسا این مساله برایش بالاموضوع است و دین را خلاصه در حجاب نمی‌بیند و قائل به پرداختن به مساله حجاب به‌صورت مستقل است. در این بین، کمپین‌های اجتماعی و بعضا سیاسی ایجاد شد و مناقشه‌های هنجاری یا گفت‌وگویی میان این دو طیف صورت گرفت. با درنظر گرفتن همه این موارد، به‌نظر شما نگاه کدام طیف درست بوده و باید به مساله حجاب چطور نگریست؟ از منظر اینکه این مساله هم یک موضوع هنجاری است، هم موضعی است که می‌شود در سطح کلان حکمرانی به آن نگاه کرد.

همان‌طور که اشاره کردید به بحث‌هایی مانند حجاب از دو منظر می‌توان ورود کرد؛ یک منظر زمانی است که ما به‌عنوان یک شهروند یا یک گروه اجتماعی درباره حجاب صحبت می‌کنیم و منظر دیگر وقتی است که از موضع حکمرانی به این موضوع پرداخته می‌شود. من از منظر دینی به این مساله ورود می‌کنم. برای پرداختن به هر بحثی در حکمرانی، دو دسته استاندارد یا معیار وجود دارد؛ یکی سطح هنجاری است، درواقع شما چیزی را می‌پذیرید یا رد می‌کنید و رابطه صفر و صدی برای آن متصور هستید، در سطح دیگر هم موضع امکانی است و شما درباره شرایط و بسترهای تحقق عینیت صحبت می‌کنید، یعنی راجع به حجاب من می‌توانم از موضع حکمرانی به لحاظ هنجاری به آن قائل باشم، ولی به لحاظ امکانی یا شرایط تحقق درباره‌اش قدری تساهل به خرج دهم. به‌عبارتی از آن استاندارد محکمی که برای حد و حدود پوشش قائل هستم، می‌آورند، یعنی آن رادیکالیسم، این رادیکالیسم را به‌وجود می‌آورد. درصورتی که به نظر من، مساله حجاب یک مساله طبیعی و موردمناقشه که در جامعه باید درموردش کاری یا بحثی انجام شود، نیست.

به‌نظر شما استدلال‌های حکومت و نگاه رادیکال تا چه میزان قابل محک خوردن است؟ مثلا برخی می‌گویند اگر در زمینه حجاب کوتاه بیایید، باید کوتاه آمدن‌های ما از مساله حجاب عبور کند به موضوعات دیگری برسد.

اما الان عملا آموزش‌وپرورش شما کجا است؟ نقشی که آموزش‌وپرورش شما می‌تواند ایفا کند چیست؟ آموزش‌وپرورش پایه‌ای‌ترین نهاد شما در شکل دادن به این نظام هنجاری است، یعنی بخشی از خطاهای شما در کژکارکردی، نظام آموزش‌وپرورش است. نظام آموزش‌وپرورش ما نظامی است که کارکردها و خروجی‌های لازم را به شما نمی‌دهد. الان خروجی آموزش‌وپرورش ما چیست؟ به‌لحاظ معرفت‌شناسانه، پوزیتیویست است، یعنی فقط استدلال‌های تجربی آموزش می‌دهد یا به‌لحاظ اخلاقی نفع‌گرا هستند، به‌لحاظ مهارت‌های زندگی هم هیچ خروجی‌ای ندارد. کسی که ۱۲ سال در نظام آموزش‌وپرورش درس می‌خواند باید مهارت زندگی کردن یاد بگیرد نه اینکه در این ۱۲ سال تمام ترکزش کنکور دادن و به دانشگاه رفتن باشد. مساله اصلا این نیست. به غیر از آموزش‌وپرورش، بحث سازمان رسانه‌ای یعنی رسانه بزرگی مانند صداوسیما وجود دارد، یعنی شما می‌خواهید نقش‌هایی را که در حکمرانی دارید، بی‌توجهی‌ای را که به ارزش‌های بالاتر داشتید، بی‌توجهی به دگرگونی‌های غیرقابل اجتناب مانند مدرنیزاسیون و توسعه‌گرایی و ناکارآمدی‌هایی را که در حوزه آموزشی داشتید، می‌خواهید با حرکتی به نام گشت ارشاد خاتمه دهید؟ این شدنی نیست. بحث دیگری که وجود دارد و روی تمایل جامعه به هنجارهای سیستم سیاسی نقش ایفا می‌کند، برخورد متعارض با خطاهای شهروندان در نسبت با خطای حاکمان است. در شکل طبیعی و متعارف، حکمرانی نسبت به جامعه نباید سختگیری‌های حداکثری کند، خصوصا وقتی که نسبت به حاکمان و صاحب‌منصبان سیاسی، سهل‌گیری حداکثری دارد. یکی از تعارض‌هایی که نظام هنجاری جامعه را در اجرا دچار مشکل می‌کند، همین است. مثلا کسی که قانون حجاب را نقض می‌کند، چقدر خطا کار است؟ یا کسی که دست‌اندرکار از ایده تا اجرا در ماجرای آبان ۹۸ است، خود روایت رسمی نظام سیاسی این است که بیش از ۲۰۰ نفر در این تصمیم سیاستی کشته شدند که برخی از آنها بی‌گناه کامل و شهید شناخته شدند. من از شما می‌پرسم؛ شما اگر کسی که نقض قانون حجاب کرد، با ون گشت ارشاد به‌زور دستگیرش می‌کنید، با کسی که چنین سیاستگذاری و ایده‌ای را اجرا کرد و این صدمات را به جامعه وارد کرد، چه برخوردی می‌کنید؟ یا بهتر است بگویم یا او چه برخوردی کردید؟ چه کسی در این ماجرا عفو شد؟ چه کسی در این ماجرا موردبازخواست قرار گرفت؟ حتی چه کسی به‌عنوان خطاکار معرفی شد؟ حتی کسی به‌عنوان خطاکار هم معرفی نشد. درحالی که لطمه‌ای که آبان ۹۸ به سرمایه اجتماعی سیستم سیاسی زد، لطمه‌ای که به دیرک جامعه از حکمرانی دینی زد، بسیار بزرگ‌تر از این تعدادی است که شما نگران نقض قانون حجاب آنها هستید. جامعه وقتی به مسائل مهم‌تر و کلیدی‌تر نگاه می‌کند، متوجه می‌شود که نسبت به حکمرانان سهل‌گیری وجود دارد ولی نسبت به جامعه سختگیری. اینها جامعه ما را در قبول هنجارهای جامعه، آسیب‌پذیرتر می‌کند.

به نکته‌ای درخلال صحبت‌هایتان اشاره کردید، درباره جامعه‌ای که از قبل از انقلاب جلوآمد و مساله حجاب را به‌نوعی پذیرفت. منتها در مناقشه‌ای که اخیرا به وجود آمد، شاهد یک کنش جدید هم بودیم. اینکه آن بخشی از اجتماع که برچسب بدنه مذهبی دهند، به‌نوعی به این موضوعات کنش و بعضا اعتراضی در شکل اجراهم داشت. می‌خواهم بگویم که اساسا مساله حجاب در دهه ۶۰ چطور پذیرفته شد و مهم‌تر اینکه چرا برخلاف روند انقلاب در دگرگونی ارزش‌ها، به یک مساله اصلی در جامعه تبدیل شد؟

قبل از انقلاب ما مساله‌ای به نام محدودیت یا مدیریت پوشش نداشتیم، از طرفی در همان زمان از دوره رضاشاه تا پهلوی دوم، اجبار و ترویج بی‌حجابی و کم‌حجابی و کشف حجاب داشتیم. سوال ما باید این باشد که چطور شد جامعه‌ای که سه یا چهارده تجربه زیست در دوره پهلوی‌ها با ترویج بی‌حجابی را داشت، به یک وضعیت انقلابی رسید؟ و سوال مهم‌تر اینکه چه شد در ایران انقلاب رهبری و زعامت کسی را قبول کرد که یک مرجع تقلید بود و به‌شکل تمادین دین را نمایندگی می‌کرد؟ مردم می‌دانستند و می‌دانند وقتی کسی چنین موقعیتی [مرجعیت تقلید] دارد، کسی نسبت که نسبت به موضوعات دینی کوتاه بیاید یا بی‌تفاوت باشد. مردم چنین فردی را به رهبری خود قبول کردند و یک انقلاب اسلامی باشکوه از نظر مردمی را خلق کردند، یعنی از نظر فراگیری و گستردگی عمومی یک انقلاب بسیار باشکوه است. چرا این انقلاب به این میزان موفقیت دارد؟ برای اینکه امام(ره) سطح مطالبات به‌عنوان دشمن با خمینی‌ها دید. اختلافاتی را که در یک حوزه از هنجارها مانند حجاب داریم، نباید به همه حوزه‌های زندگی فرد تعمیم دهیم. باید کار را از طریق دیالوگ، گفت‌وگو، تبیین عقلانی و منطقی و اخلاقی پیش ببریم. ولی بحث دیگری که باید به آن پرداخته می‌شد اما پرداخته نشده، جامعه‌پذیری است. شما باید هنجار حجاب را ازطریق جامعه‌پذیرکردن به هنجار درونی افراد تبدیل کنید. اصلا جوامع لیبرال چرا همچنان لیبرال باقی مانده‌اند؟ برای اینکه سازمان رسانه‌ای و سازمان آموزش‌وپرورش این هنجارها و ارزش‌ها را به‌عنوان یک اصول قطعی و خدشه‌ناپذیر پایه‌ریزی می‌کنند.

اینکه یک جامعه را از نقطه اختلاف و تفاوتش دور کنید، نه‌تنها به حل آن مساله موردنظر کمک نمی‌کند، بلکه اختلاف را تشدید هم می‌کند. این نوع روایت نه به آنهایی کمک می‌کند که می‌خواهند هنجار حجاب را منتفی کنند، نه به کسانی که می‌خواهند هنجار حجاب را محقق کنند. این نوع ورود به مسائل هزینه‌های دیگری هم دارد؛ تنش‌ها و درگیری‌های بیهوده می‌کند. می‌خواهم بگویم وقتی شما از حکومت دینی می‌خواهید اعلام کند دیگر حجاب یک هنجار دینی نیست، یعنی یک نگاه و اقدام رادیکال از حکومت دینی می‌خواهید، به‌طوری که از خودش سلب هویت کند

خیلی در انقلاب اسلامی بحثی نشده بود، بلکه انقلاب اسلامی در سطح ارزش‌های خیلی کلان مانند حق تعیین سرنوشت، عدالت، آزادی و استقلال گفتمان خود را شکل داده بود و با روایت انقلابی امام از اسلام این ارزش‌ها را می‌فهمید و به ارزش‌های مرتبه پایین‌تر مثل حجاب نیز اقبال نشان داد. هسته مرکزی تغییرات زمان انقلاب، آن اسلام ایده‌آل و گفتمانی بود که گفته می‌شد اگر این اسلام ایده‌آل مستقر شود، عدالت و آزادی و استقلال شکل می‌گیرد. با شکل گرفتن این کلان گفتمان‌ها، حجاب به‌عنوان ارزش اسلامی پذیرفته می‌شد، یعنی حتی به صحبت‌های روشنفکران قبل از انقلاب چون دکتر شریعتی نگاه کنید، او در کتاب «فاطمه فاطمه است» معتقد به روند رویه‌رشد آگاهانه‌ای در مواجهه اقشار تحصیلکرده با مساله حجاب بود که از دل اشتیاق و علاقه به اسلام در ارزش‌های کلان آن پیدا شده بود. درواقع زمانی که ما از دوره پیش از انقلاب به یک دوره جدید و انقلاب اسلامی منتقل شدیم، با جامعه گفت‌وگویی مستقل درباره اینکه پوشش حجاب را بعد از انقلاب باید بپذیرد، صورت نگرفته بود ولی جامعه حجاب را پذیرفته بود. می‌خواهم بگویم منشأ حجاب در خود حجاب نیست یا ابعاد محدودی دارد و به همین دلیل عملا بالموضوع است. یعنی اگر شما می‌خواهید مساله حجاب و پوشش را حل‌وفصل کنید، مستقلا و مستقیما اینکار را نداریم نداره. بالموضوع یعنی عملا نمی‌توانید کاری از موضع حکمرانی و به شکل سیستماتیک و فراگیر و فوری و فوری برای کل جامعه انجام دهید. شما باید درباره آن سرمنشاهایی که مساله حجاب را شکل می‌دهد، تصمیم بگیرید، بنابراین می‌خواهم بگویم اگر درباره‌ای سطح بالاتر است که ارزش‌های سطح پایین‌تر را تحت‌تاثیر خود قرار می‌دهد.

دلیل دوم این است که جامعه میان استاندارد نظری سیاسی در پوشش و هنجارها با واقعیت قابل لمس و رویت، تعارض‌هایی احساس می‌کند ولی این تعارض به میزانی نیست که به تقابل و تعارض افراد با یکدیگر می‌آورند، یعنی آن رادیکالیسم، این رادیکالیسم را به‌وجود می‌آورد. درصورتی که به نظر من، مساله حجاب یک مساله طبیعی و موردمناقشه که در جامعه باید درموردش کاری یا بحثی انجام شود، نیست.

به‌نظر شما استدلال‌های حکومت و نگاه رادیکال تا چه میزان قابل محک خوردن است؟ مثلا برخی می‌گویند اگر در زمینه حجاب کوتاه بیایید، باید کوتاه آمدن‌های ما از مساله حجاب عبور کند به موضوعات دیگری برسد.

اینکه یک جامعه را از نقطه اختلاف و تفاوتش دور کنید، نه‌تنها به حل آن مساله موردنظر کمک نمی‌کند، بلکه اختلاف را تشدید هم می‌کند. این نوع روایت نه به آنهایی کمک می‌کند که می‌خواهند هنجار حجاب را منتفی کنند، نه به کسانی که می‌خواهند هنجار حجاب را محقق کنند. این نوع ورود به مسائل هزینه‌های دیگری هم دارد که جامعه را دچار تنش‌ها و درگیری‌های بیهوده می‌کند. می‌خواهم بگویم وقتی شما از حکومت دینی می‌خواهید اعلام کند دیگر حجاب یک هنجار دینی نیست، یعنی یک نگاه و اقدام رادیکال از حکومت دینی می‌خواهید، به‌طوری که از خودش سلب هویت کند. در این بین برای اینکه تعارض را دامنه دهید اقدامات رادیکال هم انجام می‌دهید؛ مانند کشف حجاب یا بدن‌نمایی. در این طرف هم از سوی حکومت پاسخ رادیکال داده می‌شود و گشت ارشاد را به صحنه

ادامه از صفحه ۱۴

چرا حجاب علی‌رغم این طبقه‌بندی در نظام ارزش‌ها، به مساله در جه اول جمهوری اسلامی تبدیل شد؟

اینکه حجاب چطور مساله اول سیستم اجتماعی ما شد، چند نکته در بردارد. سهم حجاب در گفتار رهبران ما برای ترسیم یک زندگی جمعی ایده‌آل بعد از انقلاب چه میزان بود؟ ما گفته‌های امام‌خمینی(ره) را که می‌بینیم مثلا ایشان در مساله کاپیتولاسیون به‌عنوان یک مرجع تقلید بیان می‌کند که خبری به من رسیده که قلبم در فشار است، بیرق‌های سیاه بزنید، علمای اسلام به داد اسلام برسید. همه منتظرند بدانند چه اتفاقی افتاده که یک مرجع تقلید دارد چنین مرثیه‌ای می‌خواند؟ امام گفت استقلال ملت را فروختند. این یک مساله مهم است یا به سخنرانی ۱۲ بهمن رجوع کنید، طرح بحث حجاب، صد به یک هم در گفتارهای امام و رهبران دیگر ما هم نیست.

بعد از انقلاب به نظر من به سه یا چهار دلیل حجاب مساله شد، یعنی در نظام ما،وری و ارزشی ما هندسه مسائل به‌هم ریخت. یعنی اینکه هر مساله‌ای وزن و اهمیت خود را نسبت به مسائل پایین‌تر و بالاتر از دست داده است. چند استدلال به نظر من وجود دارد؛ فرض اولیه این بود که یک حکومت دینی شکل گرفته و مستقر شده و سازوکارهایش هم درحال شکل‌گیری و انجام است و ما دیگر هیچ دغدغه‌ای نسبت به اینکه آن اهداف دست بالا محقق شود، نداریم و تنها چیزی که الان برای ما مناقشه است، اهداف مرتبه پایین‌تر مثل حجاب است که اگر این هم حل شود، کار دینی‌شدن حکومت و جامعه کامل می‌شود. مثلا شما اگر وصیتنامه شهدا را ببینید، یکی از توصیه‌های تقریبا مشترک همه آنها پوشش حجاب است. درحالی که نسبت به ناپرابری، فساد و بدکارکردی حکومت و حاکمان دغدغه چندانی نیست. فرض‌شان این بود که بقیه امور مانند بی‌عدالتی و فساد حل شده و فقط این سطح مانده که محقق کنیم. به نظر من یک دلیل چنین فرض و نگاهی این بود که چون نتایج حکمرانی ما و برخی ناکارآمدی‌ها، کم کارکردی‌ها، ناپرابری‌ها و ناکامی‌ها در عدالت خیلی ظهور و بروز نکرده بود، امر فرعی حجاب مساله اصلی ما شد.

دومین نکته، درک ساده‌سازانه‌ای است که ما از حکمرانی داشتیم. وقتی ما صاحب ساختار سیاسی شدیم و در این ساختار حق قانونگذاری پیدا کردیم، تصور کردیم زمانی که چیزی را به‌عنوان هنجار یا قانون تایید کردیم، بلافاصله هم در جامعه اجرا خواهد شد. درموردی که چنین نبود. برای نمونه، درباره زمانی‌ما‌ست که در آن اخلاق حق (عدالت) به شکلی باشد که ضعیف بتواند از قوی (بالاترین سطح) بدون لکنت زبان (آزادی کامل) حقش را استیفا کند. اینها نشان می‌دهد ارزش‌های سطح بالاتر چیست.

مادام که ارزش‌های سطح بالاتر تایید و درعمل محقق شود، احتمال بالا وجود دارد که ارزش‌های مرتبه پایین‌تر نیز موردقبول و وجه‌هنجاری داشته باشند و تغییر در ارزش‌های پایه و مادر به تغییر ارزش‌های سطح پایین‌تر نیز منجر می‌شود. بخشی از موضوع حجاب، نتیجه جابه‌جایی و تغییر در نظام ارزش‌های جامعه است که اتفاقا خود حکومت بیشترین نقش را در این‌باره داشته است. مثلا بعد از جنگ فضایی شکل گرفته که ما باید به سمت سازندگی، تولید ثروت و رشد اقتصادی برویم، به‌عبارتی اقتصاد بر مقوله‌های دیگری مانند فرهنگ اولویت پیدا کرد. به‌تدریج برای آنکه بتوانیم آن شرایط اجتماعی را سازمان بدهیم، ثروت را باید به ارزش عالی و برتر اجتماعی تبدیل می‌کردیم و نقش اقتصاد را در تعریف زندگی خوب و ایده‌آل بالا می‌بردیم و احساس خوشبختی و بدبختی با میزان ثروت ارتباط پیدا می‌کرد. بخشی از این دگرگونی در دوره مرحوم هاشمی‌رفسنجانی که جزئی از بدنه حکومت

مثلا کسی که قانون حجاب را نقض می‌کند، جقدر خطاکار است؟ یا کسی که دست‌اندرکار از ایده تا اجرا در ماجرای آبان ۹۸ است، خود روایت رسمی نظام سیاسی این است که بیش از ۲۰۰ نفر در این تصمیم سیاستی کشته شدند که برخی از آنها بی‌گناه کامل و شهید شناخته شدند. من از شما می‌پرسم؛ شما که اگر کسی نقض قانون حجاب کرد، با کسی نقض قانون حجاب کرد، با ون گشت ارشاد بزور دستگیرش می‌کنید، با کسی که چنین سیاستگذاری و ایده‌ای را اجرا کرد و این صدمات را به جامعه وارد کرد، چه برخوردی می‌کنید؟ یا بهتر است بگویم یا او چه برخوردی کردید؟

محسوب می‌شد، شکل گرفت.

ارزش‌های حاکم در دهه ۶۰ ارزش‌های غیرمادی هستند، بنابراین حاملان آن ارزش‌های غیرمادی آدم‌های محترم و ارزشمند اجتماعی هستند؛ مثلا شهدا و آنهایی که ایثار می‌کردند یا خانواده‌هایشان. اینها بخش‌های ارزشمند و مورداحترام جامعه بودند، بعد این دگرگونی ارزشی وقتی سامان گرفت، چون حکومت از مشروعیت بالایی برخوردار بود، معمولا هنجارهایی که به جامعه می‌داد، مورد پذیرش اکثریت بود، چون انحصار رسانه‌ای در اختیار داشت، واقعیت‌های بدیع و اکتنرالیتو در برابرش وجود نداشت، کارآکتری مانند آقای هاشمی که یک موقعیت مثبت اجتماعی در بدنه هوادار جمهوری اسلامی ایران داشت، سکاندار حکومت بود و عواملی مانند اینها دهه ۶۰ را مستعد دگرگونی ارزش‌ها کرد و ارزش‌های مادی که در رأس آن ثروت بود، در جامعه موقعیت دست بالا را پیدا کرد. در سطح کلان، عدالت جای خود را به توسعه و فرهنگ جای خود را به رشد اقتصادی داد. وقتی ثروت ارزش برتر است، طبقه برخوردار از ثروت هم طبقه ارزشمند و ارجمند جامعه است. در چنین شرایطی هر فرد از جامعه می‌خواهد ارزشمند و ارجمند باشد، می‌فهمد ارجمندی و احترامی که به او می‌گذارند به کیفیت خودرو، منزل مسکونی، حساب بانکی و نوع ظهور اجتماعی‌اش بستگی دارد. در چنین شرایطی، طبقه ضعیف که آن امکانات مادی را ندارد چگونه ارزشمندی خودش را در جامعه بازتولید کند؟ پس تلاش می‌کند حرفش را به طبقه مورد ارزش و احترام اجتماعی مشابه کند، آن طبقه مورد ارزش اجتماعی هم نسبت به هنجار پوشش حساسیت خاصی دارد و بخشی از سبک زندگی آنها، کم‌اهمیت دادن به پوشش است. پس در تشبه به این طبقه و کسب ارزشمندی، نسبت به هنجار حجاب بی‌تفاوت می‌شود یا حالت ضدهنجار برایش پیدا می‌کند. بنابراین تا زمانی‌که شما نتوانید در روند جابه‌جایی ارزش‌ها تغییر ایجاد کنید، راه‌حلی برای حجاب نخواهید داشت.

برای دگرگون کردن جابه‌جایی ارزش‌ها و بازگرداندن سطوح بالای ارزش‌ها به جایگاه اصلی خودشان، برخوردهای سلبی تا چه میزان می‌توانند کارآمد باشند؟

کارآمدی مواردی مانند گشت ارشاد نامعلوم است، همچنان که در دهه ۶۰ گشت ثارالله نامعلوم بود. این گونه موارد فقط برخود احساسی است که به سطح تعارض اجتماعی منجر می‌شود. چون نمی‌تواند هنجاری را که از درون فرد می‌آید و تنظیم‌کننده کردار اوست، تغییر دهد. می‌خواهم بگویم مساله اصلی ناکارآمدی در جای دیگر است که آثارش در حجاب نمایش داده می‌شود. تا زمانی که آن مبنا را حل‌وفصل نکنیم، اثری در پوشش نخواهد داشت. همچنان که پیش از انقلاب و بعد از انقلاب شما مستقلا راجع‌به حجاب صحبتی نکردید یا مردم نرفتند کتاب حجاب شهیدمطهری را بخوانند بعد پوشش‌شان درست شود یا یک‌سره فقهی بردارند و ببینند درباره حجاب چه گفته شده و بعد حجاب‌شان درست شود. حجاب محصول تغییر و دگرگونی در ارزش‌های بالاتر است و حالا چون شما در ارزش‌های بالاتر آسیب دیده‌اید، در ارزش‌های پایین‌تر هم آسیب متجلی می‌شود. این یک بخش از کار است.

غیر از تغییرات ارزشی در ارزش‌های بالاتر، چه موارد بنیادی‌ای وجود دارد که آثارش روی فیصل و رد هنجار حجاب سرریز می‌شود؟

بخش دیگر این است که شما حکومت دینی هستید، یعنی می‌خواهید بگویید دین مرجعیت تمام‌اموراجتماعی را برعهده بگیرد، وقتی در سطوحی از نیازهای عمومی جامعه مانند اقتصاد، رفاه اجتماعی، معیشت، برابری‌های اقتصادی-اجتماعی، عدالت و برخورآزادی‌های اجتماعی-سیاسی کژکارکرد یا کم‌کارکرد باشید، مرجعیت شما در سطح ارزش‌ها و هنجارها یا آسیب می‌بیند یا از دست می‌رود. یعنی شه میزانی که شما در تامین هنجار سطح بالاتر چالش پیدا می‌کنید، در مشروعیت‌بخشی هنجار حجاب به جامعه هم مشکل پیدا می‌کنید.

پس کارآمدی حکومت دینی به معنای اینکه رضایت اجتماعی در آن وجود داشته باشد، نقش تعیین‌کننده‌ای در هنجارهای دیگر حکومت دارد. مثلا می‌گویند کمرنند ایمنی یا اینکه الزام و اجبار داشت، چطور توانست فراگیر شود؟ برای اینکه پشت‌سر این مساله، یک کارآمدی در نیروی انتظامی شکل گرفته بود و از آن کارآمدی برای قبول این الزام اعتبارسازی می‌شد.

یعنی ارتباطی به قانون و جریمه نداشت؟

نه، ارتباطی نداشت، بلکه نیروی انتظامی از خودش کارآمدی نشان داد، یک اعتماد از موضع کارکردی در جامعه شکل گرفت و یک اقتدار مشروع پیدا کرد که هنجارها و توصیه‌هایش پذیرفته شد.

استدلال سوم چیست؟ این است که ما درمعرض یک مدرنیزاسیون پرفدرت در جامعه ایران هستیم، مخصوصا در دوده‌ه اخیر که این لقمه ارتباطی جامعه از طریق اینترنت دگرگونی وسیعی پیدا کرده است. بستر این مدرنیزاسیون که یکی از محصولاتش فردگرادشن زندگی اجتماعی است یا یکی دیگر از محصولاتش شکل‌گیری مطالباتی به نام مطالبات جنسیتی زنان است، یا ساختارهای فکری و فقهی منطبق نیستند؛ شکل‌گیری پرفدرت توسعه و دگرگونی‌هایی که اجتناب‌ناپذیر هم نوع توسعه‌ای است. اینها مسائلی است که واقعیت ارزش‌ها می‌دهند، حالا آن هنجاری که شما می‌خواهید در جامعه حقوق کنید، در

ادامه در صفحه ۱۵